



## رهیافت نیایش‌های شیعی به حل مسئله شرّ

احمد کریمی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۵

محمد صالح مازنی<sup>۲</sup>

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۲/۲۵

### چکیده

وجود شرور در عالم، این پرسش را در ذهن انسان به وجود می‌آورد که چه نسبتی میان مسئله شرّ و وجود خداوندی با صفات «عالم»، «قادر» و «خیر» مطلق، وجود دارد؟ این مسئله همواره یکی از مباحث چالش‌برانگیز در حوزه دین‌پژوهی و فلسفه دین بوده است. پژوهش پیش‌رو، با بررسی و پاسخ به این پرسش از منظری نو، به دنبال کشف و بازخوانی رهیافت نیایش‌های شیعی به مسئله شرور است. تحقیق حاضر، در عین توجه به سازندگی برخی رنج‌ها و نقششان در کمال اخلاقی انسان، از شرور دیگری یاد می‌کند که نقش بسیار مخربی برای انسان دارد و اضطراب و نگرانی حاصل از آن، منجر به سستی و ضعف در انجام امور دینی و دنیوی می‌گردد. از گروه دوم، به روشنی تحت عنوان «شرّ» یاد شده و در نیایش‌ها به مصادیق متعددی از آن اشاره شده است. گفتنی است، نیایش‌های شیعی به رغم دیدگاه‌های برخی فلاسفه در ردّ وجود شرور در عالم، این مسئله را از نظر وجودشناختی ثابت می‌دانند.

### واژگان کلیدی

مسئله شرّ، نیایش، شیعه، ادعیه مأثوره، امامان معصوم علیهم‌السلام.

۱. استادیار گروه کلام و عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث (Karimi.ah@qhu.ac.ir).

۲. دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش اخلاق اسلامی

(ms.mazani@gmail.com)

## مقدمه

مسئله «شرّ» و وجود حجم متنوعی از شرور در جهان طبیعت، برای آدمیان پرسش‌انگیز و اندیشه‌سوز بوده است؛ خاصه آن‌که در جست‌وجوی نسبت میان این مسئله و وجود خداوند برآمده باشند. هنوز هم نقطه عزیمت الحاد برای بسیاری از خداناباوران وجود شرور است. «شرور» از مسائل مهم در حیطه دین‌پژوهی و دانش کلام نیز به شمار می‌رود. این مسئله که همواره ذهن اندیشمندان را به خود معطوف داشته است، پیشینه‌ای به وسعت تاریخ انسان دارد. کمتر کتاب تاریخی است که صفحات آن از رنج انسان سخن نگفته باشد؛ گزارش از بیماری‌هایی نظیر طاعون که گاه به مرگ نسلی از یک آبادی و یا شهر می‌انجامید؛ زلزله‌ها که خانه‌های شهروندان و روستاییان را با تلی از خاکستر بر سرشان ویران می‌کرد؛ نزاع‌های خانوادگی، قومی و قبیله‌ای و جنگ‌های طولانی که از کودکان پدر، از همسران شوهر و از مادران و پدران، فرزند می‌ربود. این رنج‌ها، مصائب و آلام که به «شرور» معروف شده است، از سوی ناآگاهان و یا ملحدان همواره علیه خدای حکیم، عادل، قادر و خیرخواه ارائه شده است!

از طرفی، «دعا» یکی از زبان‌هایی است که ریشه در فطرت انسان داشته و همه انسان‌ها در طول زندگی‌شان آن را بارها تجربه کرده‌اند. دعا اغلب برای طلب و زیادی رزق و روزی، طلب سلامت جسم و جان، موفقیت در امور، دفع شرّ و... به کار می‌رفته است. مدعو در زبان نیایش، خداوند است که غنی بالذات بوده و توانا به امور داعی است. در ادیان، دعا یکی از روش‌های تبیین معارف دین به شمار می‌رود و از مفاهیم و باورهای کلامی است که با زبان مخصوصی ارائه شده است. اختناق حاکم بر فضای فکری، سیاسی و اجتماعی که در برخی اعصار توسط حاکمان جور بر شیعیان اعمال می‌شده، معصومان علیهم‌السلام را به راهبرد تقیه وارد می‌کرده است. دعا و نیایش، یکی از روش‌های این امر مهم بوده است.

این تحقیق که با رویکرد تحلیلی - توصیفی به نگارش درآمده است، به مسئله شرّ در نیایش‌های اهل بیت علیهم‌السلام اشاره داشته و سبک نگارشی ادعیه را در واکنش به شرور طبیعی و اخلاقی به تصویر می‌کشد. بنابراین، پرسش اصلی در این تحقیق این است که در نیایش‌های اهل بیت علیهم‌السلام چه تصویری از مسئله شرّ ارائه شده است و وجود آن‌ها چگونه تبیین می‌شود؟

### ۱. مفهوم‌شناسی شرّ

معنای لغوی و اصطلاحی خیر و شر: لغت‌شناسان، واژه «شر» را به معنای هر چیزی که هر کسی از آن اعراض و نفرت دارد معنا کرده‌اند: «الشّرّ الذی یرغب عنه الكل، کما ان الخیر هو الذی

یرغب فيه الكل» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۱۵۷). و خیر که متضاد آن است، به معنی آنچه به سوی او رغبت و میل می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۱۹۰).

«خیر» در ارتکازات عرفی به چیزی گفته می‌شود که با طبع انسان سازگار باشد و انسان آن را بپسندد؛ مانند سلامتی جسمانی و روانی، و «شرّ» نیز به هر امری که ملائم طبع نباشد گفته می‌شود؛ مانند غم، درد، بیماری، فقر، نادانی، زلزله، سیل و... واژه‌هایی مانند: نقص، ضرر، سیئه، قبح و عدم اگرچه به کلمه «شرّ» شباهت دارند، با آن متفاوتند.

نسبتِ نقص و شرّ: نقص غیر از شرّ است. شرّ می‌تواند به معنایی اعمّ به کار رود و آن معنا عبارت از مطلق کاستی است، و بر این اساس [که شرّ در معنای نقص به کار رود]، نه تنها موجودی که سلامت و حیات خود را از دست بدهد گرفتار شرّ می‌شود، بلکه هر موجود جز ذات اقدس اله از آن جهت که فاقد برخی کمالات است قرین شرّ است، و این معنا تنها به عالم ماده و طبیعت محدود نمی‌شود، بلکه همه موجودات ماهوی را در بر می‌گیرد، زیرا موجود ماهوی ناقص است. ملائکه و فرشتگان که هر یک دارای مقام معلومی هستند، نسبت به آنچه در فراسوی آن‌هاست، ناقصند، و لکن معنای اصطلاحی شرّ درباره آن‌ها اطلاق نمی‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۲۰۵).

نسبتِ سیئه و شرّ: واژه دیگر «سیئه» است که از ریشه «سوء» گرفته شده و جمع آن «سیئات» است و به هر چیزی که بدی در آن ثابت باشد، گفته می‌شود؛ لذا به معنای حادثه یا عملی است که زشتی و بدی را با خود دارد. به همین دلیل، گاهی لفظ آن بر امور و مصائبی که آدمی را بدحال می‌کند گفته می‌شود؛ مثلاً در آیه شریفه «و ما أصابک من سیئه فَمِنْ نَفْسِكَ» (نساء: ۷۹)، و آیه «و یستعجلونک بالسیئه» (رعد: ۶)، و گاهی بر نتایج معاصی و آثار خارجی، دنیوی و اخروی آن اطلاق می‌شود؛ نظیر آیه شریفه «فَأصَابَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا عَمِلُوا» (نحل: ۳۴).

به دلیل این‌که بدی در واژه «سیئه» ثبوت دارد، از نظر معنا از واژه «سوء» تأکید بیشتری دارد و از نظر لفظ معنایش بلیغ‌تر است. بنابراین، هر یک از این دو واژه به حسب مورد در جای مناسب خود کاربرد دارد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۵: ۲۵۲).

نسبتِ ضرر و شرّ: کلمه «ضرر» نیز گاه در برابر خیر به کار می‌رود (انعام: ۱۷)؛ به این معنا که هرگاه مسئله‌ای ناظر به هدف و نتیجه [و برآیند] سنجیده شود از کلمه «شرّ» استفاده می‌شود، و اگر به اعتبار راه [و فرایند] سنجیده شود از کلمه «ضرر» استفاده می‌گردد. شرّ خواندن چیزی [به معنای پرهیز کردن از آن است]؛ یعنی باید از شرّ پرهیز کرد. پس خیر هدف

است و باید آن را انتخاب کرد و هرچه برای این هدف سودمند است «نافع» و هرچه برای رسیدن به این هدف مانع است «ضار» نامیده می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۳: ۵۷۹).  
نسبت شرّ با قبح: یکی دیگر از واژگانی که با کلمه شرّ اشتراک معنایی دارد، واژه «قبح» است. «خیر و شر» ناظر به حقایق جهان هستی است و «حسن و قبح» ناظر به اعتباریات قانون‌گذاری است؛ لذا از این رو که خیر و شرّ حقایق وجودی‌اند، ناظر به اصل نظم در جهان نیست؛ یعنی پیدایش شرور اشکال بر اهل نظم وارد نخواهد کرد، زیرا شرور نه با تصادف پیدا می‌شود و نه با نظام علی و معلولی مخالف است، بلکه یقیناً هر رویدادی که شرّ نامیده می‌شود، دارای سبب و علت مخصوص به خود می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۰۴؛ جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۲۳۱).

نسبت شرّ و عدم: واژه «وجود و عدم» نیز در مورد خیر و شرّ استفاده می‌شود. اگرچه خیر امر وجودی است، اما شرّ مساوق با عدم نیست، بلکه اخص از عدم است؛ یعنی هر امر شرّی عدمی است، اما هر عدمی شرّ نیست؛ به تعبیر دیگر، شرّ عدم خاص است، و آن عدم ملکه از موضوع قابل و مستعد است. بنابراین خیر و شرّ مانند وجود و عدم - که نقیض یکدیگرند - نقیض هم نیستند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۰۳).

متکلمین امامیه، وجود آلم و شرور را امری وجدانی و ضروری دانسته و شکّ در آن را نیز بی‌دلیل می‌دانند. غیر از ضروری بودن اصل وجود بلایا، معنای خیر و شرّ نیز روشن و بدیهی است. با وجود این، متکلمان خیر را ادراک ملائم (از آن حیث که ملائم هست) و شرّ را نیز ادراک منافی (از حیث این که منافی است) تعریف کرده‌اند. بدین ترتیب، تعریف یادشده، تعریفی تنبیهی است، و گرنه خیر و شرّ از امور وجدانی است که به تعریف نیازمند نیست (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۱۲۰-۱۲۱). خیر یعنی وجود: «مساوقت خیر با وجود» و شرّ یعنی عدم: «مساوقت شرّ با عدم». گاه خیر به معنای وجود مطلوب و شر، یعنی عدم کمال یا عدم کمال ذاتی شرّ آمده است (عمادزاده، ۱۳۹۳: ۳۰۶).

## ۲. مفهوم‌شناسی دعا و نیایش

معنای لغوی دعا: «دعا» در لغت به معنای خواندن چیزی است به سوی خود با آواز و یا سخن: «هو أن تمیلَ الشیءَ إلیک بصوتٍ و کلامٍ یکون منک» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۲: ۲۷۹). بر این اساس، اصل در «دعا» خواندن با صوت و لفظ است. کثرت استعمال این واژه در دعوت با نوشته، اشاره و امثال آن، مفهوم این واژه را اعم از خواندن با صوت و لفظ گردانیده است.

بنابراین کلمه «دعا» اعم از «ندا» است، زیرا «ندا» به باب الفاظ و اصوات اختصاص دارد، ولی «دعا» می‌تواند با لفظ باشد و می‌تواند با اشاره و امثال آن؛ افزون بر این، «ندا» در معنای حقیقی‌اش حتماً باید با صدای بلند باشد، ولی «دعا» مقید به صدای بلند نیست. کلمه «نیاپیش» نیز معادل فارسی دعا به معنای نظیر: آفرین، ستایش، پرستش و دعا از روی تضرع آمده است. معنای اصطلاحی دعا: «دعا» در اصطلاح به معنای درخواست انجام کاری از مدعو است که به صورت جمله امر یا نهی و گاه به صورت جمله خبری، مانند «غَفَرَ اللهُ لَكَ» می‌آید. فرق آن با «امر» این است که در دعا مرتبه مخاطب فراتر از داعی و در امر، فروتر است. هم‌چنین دعا اجابت می‌شود، در حالی که امر، اطاعت می‌گردد (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۹ق: ۵۵).

### ۳. جنبه‌های وجودشناختی و مصادیق مسئله شر در نیاپیش‌های شیعی

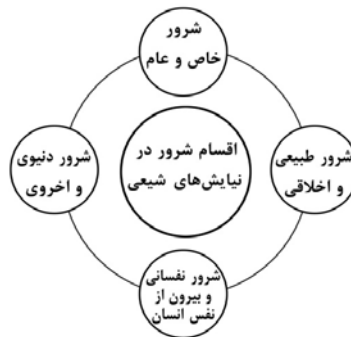
توجه به بعد وجودی مسئله شر در ابعاد معرفتی آن و نیز در حل مسئله، تأثیر شایانی دارد. اگرچه در مطالعات معرفت‌شناسانه، جهت وجودشناختی مسئله شر مفروض و گاه مسلم گرفته شده است، با این حال بحث نیستی‌انگاران یا وجودی بودن مسئله شر از مباحث پردامنه به شمار می‌رود. اغلب فیلسوفان «آلم» را امری وجودی می‌دانند؛ با این حال، شر را بالذات امر عدمی برشمرده‌اند. صدرالمتهلین در دفاع از نظریه عدمی بودن شر چنین استدلال می‌کند: «فلاسفه معتقدند شر، ذاتی [وجود] ندارد، بلکه امر عدمی است، یا عدم ذات خود است یا عدم کمال ذاتی، چون اگر شر امر وجودی باشد، یا شر برای خودش خواهد بود یا برای دیگری؛ اما صورت اول جایز نیست، چون در این حالت می‌بایست از ابتدا موجود نمی‌شد، برای این که یک شیء نمی‌تواند مقتضی عدم ذات خود باشد. اما صورت دوم که شر عدم ذات یا کمال دیگری شود، در این فرض شر همان امر عدمی خواهد بود، نه امر وجودی که نقش فاعل و عادم را ایفا می‌کند (صدرالدین شیرازی، (۱۴۳۰)، ۷: ۵۸).

برخی عرفا نظیر ابن عربی نیز شر را معدوم یا ترجیحاً فقدان وجود (عدم ملکه) تلقی می‌کند. بنا به نظر ابن عربی هر چیزی که واقعاً وجود دارد، خیر است، وگرنه نمی‌توانست به وجود بیاید. او «شر» را واقعیتی خیالی می‌داند، نه عینی. او خیر را به امر موافق با هدف و ملائم با طبع و مزاج، و شر را به امر غیرموافق با هدف و ناملائم با طبع و مزاج تعریف کرده است: «أعنی بالخیر ما یوافق غرضه و یلائم طبعه و مزاجه، و أعنی بالشر ما لا یوافق غرضه و لا یلائم طبعه و لا مزاجه» (ابن عربی، ۱۴۰۰ق: ۱۱۸).

وجودی بودن شرّ در نیایش‌ها: با این همه، در نیایش‌های شیعی مسئله «شرّ» واقعیتی انکارناپذیر است. مناجات معروف به «خمسۀ عشر» یکی از مناجات‌های عارفانه امام سجاد علیه السلام است. علامه مجلسی درباره این دعا می‌نویسد: «این مناجات را در برخی کتاب‌های اصحاب دیدم که از امام سجاد علیه السلام روایت کرده‌اند: مِنْهَا الْمُنَاجَاةُ الْخَمْسَةُ عَشْرَةَ لِمَوْلَانَا عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَقَدْ وَجَدْتُهَا مَرْوِيَةً عَنْهُ علیه السلام فِي بَعْضِ كُتُبِ الْأَصْحَابِ رِضْوَانِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۹۱: ۱۴۲). این مناجات که منبع مهمی برای خودسازی به شمار می‌رود، همواره مورد توجه و توصیه علمای اخلاق بوده و اهل سیر و سلوک و تهذیب نفس بر خواندن آن سفارش می‌شدند. در «مناجات شاکین» این پانزده‌گانه، درباره نفس آدمی و بیماری‌های آن سخن گفته است. در یکی از فقرات این دعا در مقام بیان ضعف انسان و نفس اماره، با الهام از قرآن کریم به بی‌تابی انسان در مواجهه با شرّ اشاره می‌شود: «ان مَسَّهَا الشَّرَّ تَجَزَّعُ و ان مَسَّهَا الخَيْرَ تَمَنَعُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۹۱: ۱۴۳). این دعا و ادعیه فراوان دیگر نشان می‌دهد که شرّ امر وجودی است. همچنین این امر وجودی، منشأ آثار است و بی‌تابی و عدم تحمل از نتایج آن است. در «مناجات زاهدین» آمده است: «فَأَنَّهَا... الْمَشْحُونَةُ بِالنَّكَبَاتِ»؛ این دنیا پر از آفت و رنج و نکبت است (قمی، ۱۳۸۹: ۲۱۸)، که اشاره به وجودی بودن دست‌کم برخی از شرور دارد. و یا در «دعای سمات» که از ادعیه مشهور شیعی بوده و خواندن آن در ساعت آخر روز جمعه توصیه شده و در دعای سمات می‌خوانیم: «و اِكْفِنِي مَوْتَةَ اِنْسَانٍ سُوِّءٍ و جَارٍ سُوِّءٍ و قَرِينٍ سُوِّءٍ و يَوْمٍ سُوِّءٍ و سَاعَةٍ سُوِّءٍ»؛ خدایا! مرا از شرّ انسان بد، همسایه بد، هم‌نشین بد، روز بد و ساعت بد نگاه دار. (قمی، ۱۳۸۹: ۱۲۳)

پیامدها و آثار آلام در نیایش‌های شیعی: نیایش‌های شیعی پیامدها و آثار آلام وارد بر انسان را در یک سطح ارزیابی نکرده و آن‌ها را در دو گروه دارای پیامدهای مثبت و منفی قرار داده است. از آلامی که دارای پیامدهای مثبت بر روح و زندگی معنوی و حتی دنیوی انسان است، تحت عنوان «بلاء حسن» یاد شده و از خالق هستی به خاطر این‌گونه پیشامدها شکرگزاری شده، هم‌چنان‌که برای تفضل و الطاف او سپاس گفته شده است: «و لَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا فَضَّلْتَنِي و لَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا شَرَّفْتَنِي و لَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ كُلِّ بَلَاءٍ حَسَنٍ اِبْتَلَيْتَنِي» (طوسی، ۱۴۱۱، ق، ۱: ۱۳۲؛ ابن‌طاووس، ۱۴۰۶، ق: ۹۲). اما برخی از شرور موجب سلب آرامش روحی انسان و حتی سلب حال عبادت و نیایش می‌شود؛ از این رو، از خداوند خواسته می‌شود که با دفع آن‌ها عوامل بی‌نشاطی و کسالت در انجام وظایف را از بین ببرد: «و لَّا تَسْغَلْنِي بِالْاِهْتِمَامِ عَن تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ» (علی بن حسین علیه السلام، ۱۳۷۶: ۵۴).

مصادیق شرّ در نیایش‌های شیعی: در نیایش‌های معصومین علیهم‌السلام به مصادیق زیادی از شرور اشاره شده است. این موارد گاه به صورت «خاص» به مصداق خارجی آن اشاره شده (نظیر شرّ ابلیس)، ولی اغلب مصادیق به صورت «عام» ذکر شده است که هر کدام شامل مصادیق جزئی‌تر است (شرّ هر درنده و گزنده). و از سوی دیگر، برخی از شرور طبیعی (شرّ تاریکی چون فرا گیرد) و برخی دیگر در زمره شرور اخلاقی (شرّ گناهان، شرّ تبهکاران عرب و عجم) شمرده می‌شوند. از بُعد دیگر، برخی از شرور در دسته شرور نفسانی و ناظر به خود انسان (نظیر: شرّ گناهانم، شرّ نفسم، شرّ اعمال بدم و...) و برخی دیگر ناظر به امور بیرونی و متأثر از فضای خارج از نفس انسان شمرده می‌شوند (مانند: شرّ حسود و شرّ هر ظالم و دزد و رهزن). از منظری دیگر می‌توان شرور را به شرور دنیوی (نظیر شرّ گناهان) و شرور اخروی (مانند شرّ آتش جهنم) تقسیم‌بندی کرد. با این همه و با وجود انواع عللی که موجب ایجاد شرور می‌گردد، نهایتاً شرور دارای علل انسانی است. از این جهت می‌توان مسئله شرور را با اختیار انسان گره زد و دانست که اراده آزاد انسانی همان‌گونه که منجر به خیر در جهان هستی می‌گردد، به تولید شرور نیز منجر می‌شود.



اینک به مصادیق شرّ در نیایش‌ها به شرح ذیل اشاره می‌شود.

شرّ الرّسّیس (شرّ بیماری پایدار و بلندمدت)، شرّ ما ذرّ و برّ (شرّ هر درنده و گزنده)، شرّ الشیطان اللعین و ابناّه (شرّ شیطان لعین و فرزندانش)، من شرّ ما کان فی اللیل و النّهار (شرّ آنچه آفرید و پدید آورد)، شرّ ما تحّت الثّری (شرّ آنچه زیر آسمان و زمین است)، من شرّ ما ظهّر و ما بطن (شرّ آشکار و نهان)، شرّ ابلیس (شرّ ابلیس)، شرّ ما خلق (شرّ آنچه آفریده شد)، و من شرّ غاسقٍ إذا وقب (شرّ تاریکی چون فرا گیرد)، و من شرّ النّفّاثات فی العقد (شرّ زنانی که در گره‌ها - برای جادو - می‌دمند، و گاهی به زنانی که مردان را به کار شرّ وسوسه می‌کنند، تفسیر شده

است)، مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (شرّ هر حسود آن‌گاه که حسد می‌ورزد)، مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (شرّ وسوسه‌گر نهانی، آن‌کس که در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند، چه از جن و چه از انس)، شَرُّ كُلِّ ذِي شَرٍّ (شرّ هر شرور)، شَرُّ كُلِّ ضَعِيفٍ أَوْ شَدِيدٍ مِنْ خَلْقِكَ (شرّ هر ناتوان یا توانمند)، شَرُّ كُلِّ دَابَّةٍ (شرّ هر جنبنده ای شرّسان)، شَرُّ بَوَائِقِ الدَّهْرِ (شرّ و روزگار [بد])، كُرْبَاتِ الآخِرَةِ (گرفتاری‌های آخرت)، شَرُّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (شرّ هر زورگوی ستیزه‌گر)، شَرُّ النَّارِ (شرّ آتش جهنم)، شَرُّ نَفْسِي (شرّ نفس خودم)، مِنْ [شَرِّ] سَيِّئَاتِ عَمَلِي (شرّ اعمال بدم)، مِنْ [شَرِّ] النَّدَمِ وَ السَّدَمِ (شرّ اندوه همراه با پشیمانی)، شَرُّ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ (شرّ ابلیس و سپاهیان‌ش)، شَرُّ ذَنْبِي (شرّ گناهانم)، شَرُّ كُلِّ عَدُوٍّ ظَاهِرٍ (شرّ هر دشمن ظاهری)، شَرُّ قَضَاءِ السُّوءِ (شرّ قضای بد)، شَرُّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ (شرّ تبه‌کاران عرب و عجم)، شَرُّ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ (شرّ شیاطین جتنی و انسی)، شَرُّ نَارِ (شرّ آتش)، كُلِّ بِلَا (شرّ همه بلاها)، شَرُّ كُلِّ سُلْطَانٍ شَدِيدٍ (شرّ هر سلطان سرسخت)، شَرُّ هَذَا الْوَجَعِ (شرّ این درد - در موقعی که دعا برای رفع درد خوانده می‌شود)، شَرُّ عِبَادِ السُّوءِ (شرّ بندگان بد)، شَرُّ كُلِّ ذِي شَرٍّ (شرّ همه موجودات بدی‌رسان)، مِنْ شَرِّ مَا قُدِّرَ (شرّ آنچه مقدر شده)، شَرُّ مَا أَحْذَرُ (شرّ آنچه حذر می‌کنم)، وَ مِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي (شرّ آنچه بر خود می‌ترسم)، شَرُّ قِضَا وَ قَدَرِ (شرّ قدر، شرّ الظالم و السارق (شرّ هر ظالم و دزد رهن)، شَرُّ السَّامَةِ (شرّ گزنده زهردارنده)، شَرُّ الْهَامَةِ (شرّ هر بیم)، شَرُّ الْعَامَةِ (شرّ هر هراس)، شَرُّ اللَّامَةِ (شرّ بلا و چشم زخم)، شَرُّ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ (شرّ دنیا و آخرت)، شَرُّ مَا فِيهَا [الدُّنْيَا] (شرّ آنچه در دنیا است)، شَرُّ أَحْلَامِ (شرّ خواب‌های پریشان)، شَرُّ مَا أَسْلَفْتُ (شرّ آنچه در گذشته از من سر زده)، شَرُّ الْأَزْمِنَةِ نِسْوَةٌ كَاشِفَاتُ عَارِيَاتٍ (شرّ زمانی که زنان، پوشیده برهنه هستند)، شَرُّ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ (از شرّ دام‌های شیطان)، شَرُّ الْمَرْجِعِ فِي الْقُبُورِ (شرّ عدول از دین الهی هنگام مرگ)، شَرُّ الشَّرُورِ وَ آفَاتِ الدُّهُورِ (شرّ شرور و آفات و آلام روزگار)، شَرُّ الْأَعْدَاءِ (شرّ دشمنان)، شَرُّ انْسَانِ سَوْءٍ (انسان بد)، شَرُّ جَارِ سَوْءٍ (همسایه بد)، شَرُّ قَرِينِ سَوْءٍ (هم‌نشین بد)، سُلْطَانِ سَوْءٍ (شرّ حاکم بد) (نرم‌افزار جامع الاحادیث، نسخه ۵.۳)\*.

#### ۴. رهیافت انواع شرور در نیایش‌های شیعی

در جدول ذیل، به رهیافت انواع شرور از نیایش‌های شیعی همراه با نوع شرور اشاره شده است.



نوع شرور	مصادیق شر در نیایش‌های شیعی
عام، طبیعی، بیرونی، دنیوی	۱ شر بیماری پایدار و بلندمدت
عام، طبیعی، بیرونی، دنیوی	۲ شر هر درنده و گزنده
خاص، اخلاقی، درونی، دنیوی	۳ شر ابلیس
عام، طبیعی، بیرونی، دنیوی	۴ شر آنچه آفرید و پدید آورد
عام، طبیعی، بیرونی، دنیوی	۵ شر آنچه زیر آسمان و زمین است
عام، بیرونی و درونی، دنیوی و اخروی	۶ شر آشکار و نهان
خاص، بیرونی، دنیوی	۷ شر تاریکی چون فرا گیرد
عام، بیرونی، دنیوی	۸ شر زنانی که در گره‌ها - برای جادو - می‌دمند
عام، اخلاقی، بیرونی، دنیوی	۹ شر حسود
عام، اخلاقی، بیرونی، دنیوی	۱۰ شر وسوسه‌گر نهانی
عام، اخلاقی، بیرونی، دنیوی	۱۱ شر هر شرور
عام، اخلاقی، بیرونی، دنیوی	۱۲ شر هر ناتوان یا توانمند
عام، طبیعی، بیرونی، دنیوی	۱۳ شر هر جنبنده
عام، بیرونی، دنیوی	۱۴ شر روزگار
عام، اخلاقی، بیرونی، اخروی	۱۵ شر گرفتاری‌های آخرت
عام، اخلاقی، بیرونی، دنیوی	۱۶ شر هر زورگوی
عام، اخلاقی، بیرونی، اخروی	۱۷ شر آتش جهنم
عام، طبیعی و اخلاقی، بیرونی و درونی، دنیوی و اخروی	۱۸ شر همه بلاها
عام، اخلاقی، بیرونی، دنیوی	۱۹ شر هر سلطان سرسخت
عام، اخلاقی، بیرونی، دنیوی	۲۰ شر بندگان بد
عام، اخلاقی، درونی و بیرونی، دنیوی	۲۱ شر آنچه بر خود می‌ترسم
عام، طبیعی و اخلاقی، بیرونی، دنیوی	۲۲ شر قضا و قدر
عام، اخلاقی، بیرونی، دنیوی	۲۳ شر ظالم و رهن
عام، طبیعی، بیرونی، دنیوی	۲۴ شر گزنده زهردارنده
عام، طبیعی و اخلاقی، بیرونی، دنیوی	۲۵ شر هر بیم و هراس
عام، اخلاقی، بیرونی، دنیوی	۲۶ شر بلا و چشم زخم
عام، اخلاقی، بیرونی، دنیوی	۲۷ شر دنیا و آخرت
عام، اخلاقی، بیرونی، دنیوی	۲۸ شر خواب‌های پریشان
عام، اخلاقی، درونی و بیرونی، دنیوی	۲۹ شر آنچه در گذشته از من سر زده
عام، اخلاقی، بیرونی، دنیوی	۳۰ زمانی که زنان، پوشیده برهنه هستند
عام، اخلاقی، بیرونی، دنیوی	۳۱ شر دام‌های شیطان

۳۲	شرّ عدول از دین الهی هنگام مرگ	عام، اخلاقی، بیرونی، دنیوی
۳۳	شرّ آفات و آلام روزگار	عام، طبیعی و اخلاقی، درونی و بیرونی، دنیوی
۳۴	شرّ دشمنان	عام، اخلاقی، بیرونی، دنیوی
۳۵	شرّ انسان بد	عام، اخلاقی، بیرونی، دنیوی
۳۶	شرّ همسایه بد	عام، اخلاقی، بیرونی، دنیوی
۳۷	شرّ هم‌نشین بد	عام، اخلاقی، بیرونی، دنیوی
۳۸	شرّ حاکم بد	عام، اخلاقی، بیرونی، دنیوی

مسئله شرّ، مقوله‌ای قابل کنترل: نیایش‌های شیعی هرچند مسئله شرّ را امری وجودی می‌دانند، اما آن را غیر قابل کنترل و نیز اجتناب‌ناپذیر ندانسته‌اند. از همین روی، درخواست از خداوند برای دور شدن بلا و شرّ از انسان، یکی از نیایش‌هایی است که در ادعیه معصومین علیهم‌السلام ملاحظه می‌شود. در مناجات خمسۀ عشر می‌خوانیم: «فَأَسْأَلُكَ... لَا تُصَيِّرْنِي لِلْفِتَنِ غَرَضًا»؛ از تو درخواست می‌کنم که مرا آماج تیر و بلا و فتنه نگردانی (قمی، ۱۳۸۹: ۲۰۲). «و من البلاءِ واقیا»؛ و از بلاها حفظ کنی (قمی، ۱۳۱۹: ۲۰۲). در نیایشی دیگر آمده است: «الهی لا تُبْلِنِي بِالْخَبِيَةِ وَ الْخُسْرَانِ»؛ خدایا! مرا به زیان و حرمان مبتلا مساز (قمی، ۱۳۸۹: ۲۱۲). از این منظر می‌توان دریافت، مسئله شرّ در مواردی قابل پیش‌گیری و در مواردی قابل کنترل و مهار است که یکی از راه‌های مؤثر این دو، همان عرض دعا و نیایش به پیشگاه خداوند است.

### ۵. نقش خداوند در کنترل شرور

آیا خداوند آن‌چنان‌که برخی ملحدان می‌گویند، در مسئله شرّ به کلی از دغدغه مخلوق، فارغ بوده است؟ و برای وخیم‌تر نشدن وضعیت در مسئله شرّ یا بهتر شدن آن کاری نکرده و هیچ تدبیری نیندیشیده است؟

بر اساس آنچه از نیایش‌های شیعی به دست می‌آید، خداوند در مسئله شرور انسانی نه تنها نقشی فارغ‌دلانه ندارد، بلکه فهم جایگاه خداوند به فهم مسئله شرور نیز کمک شایانی می‌کند. نیایش‌های معصومین علیهم‌السلام حکمت شرور را در ارتباط با سعادت فردی یا نوعی انسان‌ها تبیین می‌کنند و آن را عاملی برای نزدیکی و قرب به خداوند می‌دانند. از این منظر، خداوند همواره در تلاش است تا بهترین مقدرات را برای بنده خویش رقم بزند. با این همه، فهم شرور و پذیرش مصیبت‌هایی که بر انسان وارد می‌گردد، خود بخشی از ایمان دینی به شمار می‌رود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي وَ يَقِينًا صَادِقًا حَتَّى أَعْلَمُ أَنَّهُ لَنْ يُصِيبَنِي» (قمی، ۱۳۸۹: ۲۱۱) و از خداوند طلب می‌شود تا او را برای نیل به معرفت یقینی برای رضایت‌مندی از

تقدیرات الهی آماده کند: «و رَضِنِي مِنْ الْعَيْشِ بِمَا قَسَمْتَ لِي» (قمی، ۱۳۸۹: ۲۱۱). نیاپیش‌گر مسلمان در خلال نیاپیش فرا می‌گیرد که حتی در دشوارترین وضعیت‌های زندگی نیز نقطه امید و اتکایش و پناهگاهی که انسان می‌تواند به او دل ببندد، بارگاه الهی است: «فَلَا تُخَيِّبْ ظَنِّي وَ أَنْتَ مَوْضِعُ أَمَلِي وَ رَجَائِي.»

سنت نیاپیش و درخواست از خداوند، یکی از سنت‌های مهم الهی است که نقشی بازدارنده و نیز کنترل‌کننده در مسئله شر دارد. در برخی نیاپیش‌های شیعی، نیاپیش‌گر به حمد و سپاس از خداوندی می‌پردازد که به او اجازه داده تا به درگاه او، مستقیم و بی‌واسطه خواسته‌هایش را بیان کند و پاسخ شایسته بگیرد. از محتوای این نیاپیش‌ها می‌توان دریافت که انسان در مسئله شر تنها و بی‌یاور نمانده است و هر لحظه این امکان را دارد تا با اتصال به حقیقت متعالی، از رحمت او بهره‌مند گردد. خداوند بارها در نیاپیش‌های شیعی به عنوان منتهای امل و آرزوی انسان، و نهایت امید و رجایش شناخته شده است.

خدای نیاپیش‌های شیعی، خداوندی است که در هر لحظه مسئله شر، امید هر درخواست‌کننده‌ای است و نیاپیش‌گر او را با عبارات بلندی همچون: فریادرس بیچارگان (غِيَاثَ الْمُسْتَعِيْنِ)، رجاء و امید هنگام مصیبت (یا رجائی عند مصیبتی)، امل و آرزوی [مؤمنان] (یا مُنِيْتِي)، کَهف و پناهگاه (كَهْفُ الْمُؤْمِنِيْنَ)، توشه در اندوه زیاد (عُدَّتِي فِي كُرْبَتِي) می‌خواند (قمی، ۱۳۸۹: ۳۲۰)، و بر اساس همین ویژگی رحمت و خیر الهی است که گرفتاران مسئله شر در پارادایم دینی، هیچ‌گاه مأیوس و ناامید نمی‌گردند و همواره امیدوار به تغییر شرایطند.

از جمله نکات مهم و قابل توجه در مسئله شر، توجه به نقشی است که خدای تعالی در کنترل آن داشته و در ادعیه و زیارات معصومین (علیهم‌السلام) منعکس شده است. به رغم ادعای برخی ملحدان که تصور می‌کنند خداوند در پیش‌گیری از شرور برای بندگانش کاری انجام نمی‌دهد، نیاپیش‌های شیعی تأکید می‌کنند که به واسطه نقش مهرورزانه خداوند است که رخدادهایی با عواقب وخیم‌تر از نظر مادی و معنوی برای انسان اتفاق نمی‌افتد.

با عطف نظر به این نکته که شرور نوعاً از ناحیه خود انسان بوده و پاره‌ای از شرور مؤاخذه اعمال انسان است، کلید رفع و کنترل آن‌ها نیز به بازگشت انسان به سوی خالق هستی، دوری از نافرمانی او و توسل به پیشگاه شفیعانی است که با کسب رضایت الهی، به مقامی رفیع نزد خداوند دست یافته‌اند. همگی در دعای عالیہ المضامین که شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان آن را نقل کرده است، می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي زُرْتُ هَذَا الْإِمَامَ مُقَرَّأً بِإِمَامَتِهِ مُعْتَقِداً لِفَرْضِ طَاعَتِهِ فَقَصَدْتُ مَشْهَدَهُ بِذُنُوبِي وَ عُيُوبِي وَ مَوْبِقَاتِ آتَامِي وَ كَثْرَةِ سَيِّئَاتِي وَ خَطَايَايَ وَ مَا تَعْرِفُهُ مِنِّي

مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ مُسْتَعِيدًا بِحِلْمِكَ...» (قمی، ۱۳۸۹: ۸۷۷). این اعترافات که به درگاه الهی و با واسطه قرار دادن امامش انجام می‌شود، با علم به قدرت و توان خداوند به کشف و رفع آن‌هاست: «تَعْلَمُ حَاجَتِي وَ تَخْبِرُ ضَمِيرِي وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَيَّ كَشْفِ ضُرِّي.» (قمی، ۱۳۸۹: ۲۵۶)

یکی از ابعاد معرفتی مسئله شرّ در ادعیه شیعی آن است که آنچه پیش آمده، نسبت به آنچه بنده استحقاقش را داشته، به مراتب کمتر بوده است. این نکته با توجه به علم مطلق خداوند به همه امور و آن‌گاه حلم او در برابر آنچه از انسان می‌داند، آشکارتر می‌گردد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ حِلْمِهِ بَعْدَ عِلْمِهِ.» (قمی، ۱۳۸۹، ۲۸۷-۲۸۸) هم‌چنین در دعایی که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به کمیل بن زیاد نخعی تعلیم دادند، می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ وَ كَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنْ الْبَلَاءِ أَقْلْتَهُ وَ كَمْ مِنْ عَثَارٍ وَقَيْتَهُ وَ كَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ وَ كَمْ مِنْ تَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشَرْتَهُ» (قمی، ۱۳۸۶: ۱۰۳). یا در دعای افتتاح آمده است: «الهی کم من کربۃ قد فرجتها و هموم قد کشفتها و عثره قد اقلتها»؛ «معبود من! چه بسیار گرفتاری که برطرف کردی و چه بسیار اندوه که زدودی و لغزش‌ها که چشم پوشیدی. «وَ رَحْمَةً قَدْ نَشَرْتَهَا وَ حَلْفَةً بَلَاءٍ قَدْ فَكَّكْتَهَا»؛ و مهر و رحمت که گستردی و زنجیر بلا که از هم باز کردی. (قمی، ۱۳۹۶: ۲۸۶).

این دسته از ادعیه، گاه نقش پیش‌گیرانه و نوعی راهبرد واکنش معکوس را در پیش گرفته است. در یکی از فرازهای مناجات خمسۀ عشر که به «مناجات شاکرین» معروف است، نوعی واکنش معکوس در مواجهه با بلا تعلیم می‌شود؛ آن‌جا که به نعمت‌های بی‌شمار الهی اشاره دارد و ناتوانی انسان در سپاس نعمت‌ها، درخواست می‌شود که ناگواری‌های انتقام از سوی خدا دفع گردد؛ بلاهایی که نتیجه ناسپاسی از نعمت پروردگار بوده و در دنیا و آخرت گریبان‌گیر انسان خواهد شد: «الهی تصاعر عند تعاضم آلائک شُکری، وَ تَضَاءَلْ فِي جَنبِ إِكْرَامِكِ إِبَائِي تَنَائِي وَ نَشْرِي، جَلَلْتَنِي نِعْمُكَ مِنْ أَنْوَارِ الْإِيمَانِ حُلَلًا، وَ ضَرَبْتِ عَلَيَّ لَطَائِفَ بَرِّكَ مِنَ الْعِزِّ كَلًّا، وَ قَلَّدْتَنِي مِنْكَ فَلَائِدَ لَا تَحُلُّ، وَ طَوَّقْتَنِي أَطْوَاقًا لَا تَفُلُّ، فَالْأُوْكَ جَمَّةٌ ضَعْفَ لِسَانِي عَنِ احْصَائِهَا، وَ نِعْمَا وَكٌ كَثِيرَةٌ قَصُرَ فَهْمِي عَنِ إِدْرَاكِهَا فَضْلًا عَنِ اسْتِقْصَائِهَا، فَكَيْفَ لِي بِتَحْصِيلِ الشُّكْرِ، وَ شُكْرِي إِيَّاكَ يَفْتَقِرُ إِلَى شُكْرِي، فَكُلَّمَا قُلْتُ لَكَ الْحَمْدُ وَجَبَ عَلَيَّ لِذَلِكَ أَنْ أَقُولَ لَكَ الْحَمْدُ... فَتَمَّ عَلَيْنَا سَوَابِغُ النِّعَمِ وَ ادْفَعْ عَنَّا مَكَارِهِ النِّقَمِ»؛ ای خدا! شکر من در مقابل نعمت‌های بزرگ، بسیار ناچیز و حمد و ثنای من در قبال اکرام عنایتت، بسی ناقابل است و نعمت انوار ایمان مرا به زیورهای مجلل بیاراسته و لطایف جود و کرم، تاج عزت بر سرم نهاده و احسان‌هایت رشته علاقه‌ای و طوق‌های شرافتی بر گردنم افکنده که دیگر گشوده نگردد. آن‌قدر نعمت‌های تو زیاد است که زبانم از شمارش، ناتوان و به حدی بسیار است که فهمم از ادراکش قاصر است تا چه رسد که همه را بتواند اندازه

یافت! پس من چگونه توانم شکر آن نعمت‌ها را به جای آورم، حال آن‌که شکر تو گفتن، شکری بر آن لازم است. پس من هرچه حمد و شکر تو گویم، بر آن تو را نیز حمد و شکری دیگر باید گفت... پس نعمت‌های بی‌حدت را بر ما به اتمام رسان و ناگواری‌های انتقامت را دفع گردان!

نمونه این نیایش در «مناجات معتصمین» نیز به چشم می‌خورد؛ آن‌جا که از خداوند درخواست می‌شود نگرهبانی قرار دهد که از مهالک نجات بخشد، از بلا و آفت دور دارد و از مصائب سخت مانع گردد (قمی، ۱۳۹۶: ۲۱۷). در فرازی از این مناجات (مناجات متوسلین) به شفاعت پیغمبر که دفع‌کننده مصائب دنیوی و اخروی است، اشاره شده است: «إِلَهِي لَيْسَ لِي وَسِيلَةٌ إِلَيْكَ إِلَّا عَوَاطِفُ رَأْفَتِكَ وَلَا لِي ذَرِيْعَةٌ إِلَيْكَ إِلَّا عَوَارِفُ رَحْمَتِكَ وَ شَفَاعَةُ نَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَ مُنْقِذِ الْأُمَّةِ مِنَ الْعُقْمَةِ» (قمی، ۱۳۹۶: ۲۱۲).

توجه به رأفت و مهربانی و جنبه بلاگردانی خدای تعالی در ادعیه، از جمله رویکردهای نیایش در مسئله شر است. از این منظر، نیایش‌های شیعی تصویری از خدای خطاپوش، خدای بلاگردان و خدای زیبانما به نمایش می‌گذارند: «اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيْحٍ سَرَرْتَهُ وَ كَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنْ الْبَلَاءِ أَقْلَتْهُ... وَ كَمْ مِنْ مَكْرُوْهِ دَفَعْتَهُ وَ كَمْ مِنْ تَنَاءٍ جَمِيْلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَسَرْتَهُ» (قمی، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

در فرازی از «دعای صباح» امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است: «يَا خَيْرَ مَنْ دُعِيَ لِكَشْفِ الضَّرِّ وَ الْمَأْمُولِ لِكُلِّ [فِي كُلِّ] عُسْرٍ وَ يُسْرٍ»؛ ای بهترین کسی که او را در هر سختی، آسانی برای دفع بلیات و نیل به مقاصد خوانند (قمی، ۱۳۸۹: ۱۰۱-۱۰۰).

در «دعای سمات» نیز خداوند، دافع غم و اندوه خوانده شده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى مَعَالِقِ أَبْوَابِ السَّمَاءِ لِفَتْحِ بِالرَّحْمَةِ انْفَتَحَتْ وَ إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى مَضَائِقِ أَبْوَابِ الْأَرْضِ لِلْفَرَجِ انْفَرَجَتْ وَ إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى الْعُسْرِ لِيُسْرٍ تَيْسَّرَتْ... وَ إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى كَشْفِ الْبِئْسَاءِ وَ الضَّرِّ انْكَشَفَتْ»؛ خدایا! از تو درخواست می‌کنم به اسم بزرگ تو، آن نام که بسی بزرگ‌تر است، آن نامی که هر گاه به آن خوانده شوی برای گشایش درهای بسته آسمان، به رحمت و برکت گشوده گردد و هر گاه خوانده شوی بر مشکلات و تنگناهای حوادث روی زمین، به فراخی و سهولت مبدل گردد و چون خوانده شوی بر هر کار دشوار عالم، سهل و آسان گردد... و چون برای دفع غم و درد و مصیبت‌ها خوانده شوی، همه برطرف شود (قمی، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

در «دعای جوشن کبیر» نیز خداوند به اسامی متعددی نظیر: دفع‌کننده بلا، برطرف‌کننده غم، فریادرس فریادخواهان، امان ترسناکان، صاحب امن و آرامش‌بخش، برطرف‌کننده غم‌ها و کاشف غم، محوکننده بدی‌ها، و کسی که انتقام‌هایش سخت است، خوانده شده است: یا دافعِ الْبَلِيَّاتِ (دفع‌کننده بلاها) (۳)، یا كَاشِفَ الْبَلَايَا (رفع‌کننده بلاها) (۸)، یا عُدَّتِي عِنْدَ شِدَّتِي (ای توشه‌ام در سختی)، یا رَجَائِي عِنْدَ مُصِيبَتِي (ای امیدم در ناگواری)، یا مُوَسِي عِنْدَ وَحْشَتِي (ای همدم در وحشت)، یا صَاحِبِي عِنْدَ غُرْبَتِي (ای همراهم در غربت)، ... یا غِيَاثِي عِنْدَ كُرْبَتِي (ای فریادرسم در گرفتاری)، یا دَلِيلِي عِنْدَ حَيْرَتِي (ای راهنمایم در سرگردانی)، یا غَنَائِي عِنْدَ اِفْتِقَارِي (ای توانگری‌ام در تنگ‌دستی)، یا مَلَجَتِي عِنْدَ اِضْطِرَّارِي (ای پناه‌م در درماندگی)، یا مُعِينِي عِنْدَ مَفْرَغِي (کمک‌کارم در بیچارگی و پریشانی) (۱۲)، یا كَاشِفَ الْكُرُوبِ (برطرف‌کننده غم‌ها)، ... یا مُفَرِّجَ الْهُمُومِ، (برطرف‌کننده غم‌ها و افسردگی‌های قلبی)، یا مُنْفَسَ الْعُمُومِ (ای برطرف‌کننده غم‌های ظاهری)، یا دَلِيلَ الْمُتَحَيِّرِينَ (ای راهنمای سرگردانان)، یا غِيَاثَ الْمُسْتَعِيْثِينَ (ای فریادرس فریادخواهان)، یا صَرِيخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ (ای دادرس دادخواهان)، یا جَارَ الْمُسْتَجِيرِينَ (ای پناه‌پناه‌جویان)، یا اَمَانَ الْخَائِفِينَ (ای امان‌بخش ترسناکان)، یا عَوْنَ الْمُؤْمِنِينَ (ای کمک مؤمنان)، یا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ (ای رحم‌کننده مسکینان)، یا مَلَجًا الْعَاصِينَ (ای پناه‌عاصیان)، یا غَافِرَ الْمُذْنِبِينَ (ای آمرزنده گناهکاران)، یا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ (اجابت‌کننده دعای درماندگان) (۱۵)، یا ذَا الْأَمْنِ وَالْأَمَانَ (ای صاحب فضل و امان) (۱۶)، یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلِ (ای که کار نیک را آشکار کنی)، یا مَنْ سَتَرَ الْقَبِيحِ (و ای که کار زشت را پنهان کنی)، یا مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى (ای منتهای هر شکایت) (۲۳)، یا مَاحِيَ السَّيِّئَاتِ، یا شَدِيدَ التَّقْمَاتِ (ای محوکننده بدی‌ها، ای سخت‌گیرنده انتقام‌ها) (۲۵)، یا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ (فریادرس آن کس که فریادرس ندارد)، یا فَخْرَ مَنْ لَا فَخْرَ لَهُ (ای افتخار آن کس که مایه افتخاری ندارد)، یا عِزَّ مَنْ لَا عِزَّ لَهُ (ای عزت آن کس که عزتی ندارد)، یا مُعِينَ مَنْ لَا مُعِينَ لَهُ (ای همدم آن کس که همدمی ندارد)، یا اَنْسَ مَنْ لَا اَنْسَ لَهُ (ای همدم آن کس که همدمی ندارد)، یا اَمَانَ مَنْ لَا اَمَانَ لَهُ (ای امان‌بخش آن کس که امانی ندارد) (۲۹)، یا خَيْرَ الْمَرْهُوبِينَ (ای بهترین کسی که خلق از او ترسند)، ... یا خَيْرَ الْمُسْتَأْنِسِينَ (ای بهترین همدمان) (۴۰)، یا مَنْ اِلَيْهِ يَهْرُبُ الْخَائِفُونَ (ای که به سویش گریزند ترسناکان)، یا مَنْ اِلَيْهِ يَفْرَعُ الْمُذْنِبُونَ (ای که به او پناه برند گنهکاران)، یا مَنْ اِلَيْهِ يَقْصِدُ الْمُتَيْبُونَ (ای که او را مقصود قرار دهند بازآیندگان)، یا مَنْ اِلَيْهِ يَرْغَبُ الزَّاهِدُونَ (ای که به سوی او روند پارسایان)، یا

۱. تفاوت «هم» و «غم» در این است که هم در قلب است و غم در سر است.

مَنْ إِلَيْهِ يَلْجَأُ الْمُتَحَيِّزُونَ (ای که بدو پناه برند سرگردانان)، يَا مَنْ بِهِ يَسْتَأْنِسُ الْمُرِيدُونَ (ای که به او همدم شوند خواستاران)، يَا مَنْ فِي عَفْوِهِ يَطْمَعُ الْخَاطِئُونَ (ای کسی که در عفویش حتی خطاکاران طمع دارند) (۴۴)، يَا أُنَيْسَ الْمُرِيدِينَ (ای همدم خواستاران)، يَا رَجَاءَ الْمُذْنِبِينَ (ای امید گناهکاران)، يَا مُنْقَسَ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ (ای برطرف‌کننده اندوه اندوهناکان)، يَا مُفْرَجَ عَنِ الْمُعْجَمِينَ (ای غم‌زدای غم‌زدگان) (۵۳)، يَا حَسَنَ الْبَلَاءِ يَا جَمِيلَ الشَّاءِ (ای نیک آزمایش، ای زیبا ستایش) (۶۵)، يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَالْأَلَمِ يَا عَالِمَ السِّرِّ وَالْهَمَمِ (ای برطرف‌کننده رنج و آلم، ای دانای راز و قصدهای نهان) (۸۱)، يَا مُعِينَ الضُّعْفَاءِ يَا صَاحِبَ الْغُرَبَاءِ يَا نَاصِرَ الْأَوْلِيَاءِ يَا قَاهِرَ الْأَعْدَاءِ يَا رَافِعَ السَّمَاءِ يَا أُنَيْسَ الْأَصْفِيَاءِ (ای کمک‌کار ناتوانان، ای رفیق دور از وطنان، ای یار دوستان، ای چیره بر دشمنان، ای بالابرنده آسمان، ای مونس برگزیدگان) (۹۲)، يَا مَنْ لَا يُبْرِمُهُ الْحَاحُ الْمُلْحِنُ (ای که به ستوهش نیاورد پافشاری اصرارورزان) (۱۰۰) (قمی، ۱۳۸۹: ۱۴۶-۱۶۸).

در برخی نیایش‌ها تقسیم‌بندی لذت و آلم بر مبنای یاد خداوند است و از این رو، نیایش‌گر به خداوند از هر گونه لذتی جز یاد او پناه می‌برد: یا می‌خوانیم: «أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ وَمِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بَغَيْرِ إِنْسِيكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۹۱: ۱۵۱). این دیدگاه، نشان‌دهنده آن است که رنج واقعی انسان نه بر مبنای لذات حسی، بلکه بر مبنای دور افتادن از لذات عقلی و معنوی سنجیده می‌شود.

از جمله مسائل برجسته در بحث شرور، توجه به کارکردهای معرفتی آن است. نیایش‌های شیعی نیز آثار معرفتی شگرفی را در این باره به یادگار گذاشته است؛ برای مثال توصیه شده است بلابای دنیوی در نسبت با شرور اخروی سنجیده شود، چراکه اگرچه دشواری‌های بلابای دنیوی نفس‌گیر و گاه غیر قابل تحمل است، اگر نسبت به رنج‌ها و مصائب اخروی ملاحظه شود، این بلاها بسیار کم‌رنگ می‌گردد. در برخی نیایش‌ها به نسبت بلابای دنیوی با اخروی و ویژگی‌های آن اشاره شده است: «أَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَ عُقُوبَاتِهَا وَ مَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا عَلَى أَنْ ذَلِكَ بَلَاءٌ وَ مَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْنُوهٌ، يَسِيرٌ بَقَاؤُهُ، قَصِيرٌ مُدَّتُهُ، فَكَيْفَ احْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ وَ جَلِيلٍ (حُلُولِ) وَ قُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا وَ هُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ وَ يَدُومُ مَقَامُهُ، وَ لَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ غَضَبِكَ وَ انْتِقَامِكَ وَ سَخَطِكَ وَ هَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ يَا» (شیخ عباس قمی، ۱۳۸۹: ۱۰۶). در فرازی دیگر از دعای کمیل، در توصیف بلابای آخرت آمده است: «لَا يَأِي الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو، وَ لِمَا مِنْهَا أَضِحُّ وَ أُبْجِي، لِأَلِيمِ الْعَذَابِ وَ شِدَّتِهِ أَمْ لَطُولِ

الْبَلَاءِ وَ مُدَّتِهِ» (شیخ عباس قمی، ۱۳۸۹: ۱۰۶). و در دعایی منسوب به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آمده است: «يَا مُنْفَسَ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ يَا مُفْرَجَ عَنِ الْمُغْمُومِينَ..» (رحمانی همدانی، احمد: ۷۶۳)

## ۶. نقش انسان در مسئله شر

چنان که آمد، بر اساس نیایش‌های شیعی حکمت شرور در ارتباط با زیست جاودانه و سعادت‌مندانه انسان و توجه یافتن به مبدأ و معاد آدمی قابل تبیین است، اما هم‌زمان علت این امور به نحوی به انسان نسبت داده شده و نافرمانی خداوند و زیست غیراخلاقی و غیردینی انسان، عامل بسیاری از شرور اخلاقی و حتی طبیعی دانسته شده است.

در برخی ادعیه، مسئله شر قابل پیش‌گیری دانسته شده و علت آن به نافرمانی‌های انسان از اوامر الهی و نیز زیست غیراخلاقی نسبت داده شده است. منشأ طیف وسیعی از شرور از منظر نیایش‌ها، به شیوه عمل و رفتار انسان باز می‌گردد؛ بر این اساس، گناهایی هست که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد، نعمت‌ها را حلال می‌کند، پرده عصمت را می‌برد، بلا را نازل می‌کند، دشمنان را غالب می‌کند، فنا و نیستی را به تعجیل می‌اندازد و باران آسمان را رد می‌کند. از خداوند خواسته می‌شود تا گناهایی که موجب این تبعات است، آمرزیده شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۵۹۰). این ادعیه نشان می‌دهند، زیست و رفتار نادرست انسان‌ها، نسبت مستقیمی با تولید و تداوم شر دارد و علت پدیده شر را باید در رفتار فرد یا جامعه انسانی جست‌وجو کرد. چنین تبیینی دو سویه طبیعی و غیرطبیعی دارد که در تبیین طبیعی نقش انسان مورد توجه قرار می‌گیرد، اما در تبیین ماورائی دور افتادن انسان از رحمت و محبت الهی منجر به ایجاد تبعات ناگوار بعدی دانسته می‌شود و هر دو تبیین، هم‌زمان قابل جمع و غیرمتعارضند.

«در روایتی از امام صادق علیه السلام به برخی افعال غیراخلاقی انسان که موجب تولید شرور طبیعی یا اخلاقی می‌گردد، اشاره شده است: افعالی که موجب تغییر نعمت می‌شود، فساد روی زمین یا خروج بر حاکم عادل است؛ و افعالی که ندامت و پشیمانی به بار می‌آورد، قتل است.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۴۸). به موجب این روایت، ظلم موجب نزول نعمت و بلا می‌گردد و شرب خمر موجب می‌شود انسان گناهان مختلفی را به واسطه آن تجربه کند. هم‌چنین زنا موجب کاهش رزق، بریدن از خویشاوندان باعث سرعت در نابودی و فناى انسان می‌گردد و نارضایتی پدر و مادر به عدم استجابت دعا می‌انجامد. در روایاتی دیگر، بی‌عدالتی در داوری‌های قضایی موجب نابردن باران، پیمان‌شکنی با اهل ذمه موجب تسلط دشمن، و نپرداختن حقوق الهی همچون زکات موجب فقر دانسته شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۴۸)؛ نیز بی‌مهری به خویشان،



نارضایتی والدین و نیکی نکردن، عوامل تسریع در نیستی و فنا و نزدیکی مرگ انسان دانسته شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۴۸).

## ۷. نتیجه گیری

«شرور» از مسائل مهم در حیطه دین پژوهی و علم کلام به شمار می‌رود. این مسئله همواره ذهن اندیشمندان را به خود معطوف داشته است. شاید اولین و بدیهی‌ترین سؤال در بستر زمان برای انسان نیز نسبت پدیده‌هایی نظیر قتل، بیماری، رنج و مصائب زندگی با آفریدگار هستی بوده است. این مسئله مهم از دیدگاه‌ها و رویکردهای متنوعی بحث شده است. یکی از رویکردها، اشارات معصومین علیهم‌السلام در نیایش‌هاست. نیایش‌های شیعی به دو نوع کارکرد مثبت و منفی برای شرور قائلند و در عین توجه به سازندگی برخی رنج‌ها و نقششان در کمال اخلاقی انسان که در الهیات اسلامی «بلاء حسن» نام گرفته، از شرور دیگری یاد می‌کنند که نقش بسیار مخربی در حیات دنیوی و معنوی انسان دارد و اضطراب و نگرانی حاصل از آن منجر به سستی و ضعف در انجام امور دینی و دنیوی می‌گردد. از گروه دوم به روشنی تحت عنوان «شر» یاد شده و در نیایش‌ها به مصادیق متعددی از آن همچون: بیماری پایدار و بلندمدت، درنده و گزنده، شیطان رانده شده، آنچه زیر آسمان و زمین است، آشکار و نهان، زنائی که در گره‌ها - برای جادو - می‌دمند، حسود، وسوسه‌گر نهانی، روزگار [بد]، گرفتاری‌های آخرت، زورگوی ستیزه‌گر، آتش جهنم، نفس اماره، اعمال بد، اندوه همراه با پشیمانی، دشمنان، انسان بد، همسایه بد، هم‌نشین بد، حاکم بد و... اشاره شده است.

بر اساس این پژوهش، نیایش‌های شیعی به رغم دیدگاه‌های برخی فلاسفه در رد وجود شرور در عالم، این مسئله را از نظر وجودشناختی ثابت دانسته و مصادیق بسیار فراوانی از آن در بیان این نیایش‌ها که واگویی‌های انسان دردمند با خداوند است، مورد اشاره قرار گرفته است. با این همه، نقش انسان در پدید آمدن چنین رخدادهای ناگواری پراهمیت دانسته شده و زیست غیراخلاقی انسان، عامل شرور طبیعی و اخلاقی خوانده شده است. به رغم دیدگاه برخی ملحدان، خداوند نقشی فعال و سازنده در دفع و کنترل بسیاری شرور دارد و رحمت الهی حتی در دشوارترین شرایط با انسان همراه است. مسئله شرور بر اساس این نیایش‌ها باید بر اساس حکمت و رحمت الهی، زیست غیراخلاقی انسان، علم مطلق الهی و توانایی او برای مؤاخذه شدیدتر، و امکان دفع و نیز کنترل برخی شرور با عطف نظر به نحوه زیست و رفتار انسان و نیز اصلاح ارتباط با خداوند و تأسی از فرمان الهی مورد ارزیابی قرار گیرد.

## منابع

- قرآن کریم.
۱. علی بن الحسین (علیه السلام)، (۱۳۷۵)، صحیفه سجادیه، قم، الهادی.
  ۲. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۰۶ق)، فلاح السائل و نجاح المسائل، قم، بوستان کتاب.
  ۳. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن زکریا، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق و ضبط: عبدالسلام محمد بن هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
  ۴. ابن عربی، محیی‌الدین محمد بن علی، (۱۴۰۰ق)، فصوص الحکم، تعلیق: ابوالعلاء عقیفی، بیروت، دارالکتب العربی.
  ۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۲)، پیرامون مبدأ و معاد، قم، اسراء، ج سوم.
  ۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، ریحیق مختوم، قم، اسراء، چاپ دوم.
  ۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، فلسفه حقوق بشر، قم، اسراء، ج چهارم.
  ۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، تفسیر تسنیم، قم، اسراء.
  ۹. راغب اصفهانی، محمدحسین، (۱۳۸۳)، مفردات الفاظ القرآن القرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران، انتشارات مرتضوی.
  ۱۰. رحمانی همدانی، احمد، (۱۳۸۱)، حضرت زهرا بهجه قلب المصطفی، ترجمه سیدحسن افتخارزاده، تهران، منیر.
  ۱۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۴۳۰ق)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت، دار احیاء التراث.
  ۱۲. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۹ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.
  ۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱ق)، مصباح المنهجد و سلاح المتعبد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.
  ۱۴. عمادزاده، حسین، (۱۳۹۳)، مسئله شر در کلام امامیه، پژوهش‌نامه تقلین، دوره اول، ش ۲.
  ۱۵. فاضل مقداد، ابو عبدالله مقداد بن عبدالله، (۱۴۰۵ق)، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین، تحقیق: سیدمهدی رجائی، کتابخانه آیت‌الله مرعشی (ره).
  ۱۶. قمی، شیخ عباس، (۱۳۸۹)، مفاتیح الجنان، قم، بیان الحق.
  ۱۷. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، تهران، دارالکتب اسلامی.
  ۱۸. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
  ۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، قم، آل‌البيت (علیهم السلام).
  ۲۰. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

یادآوری: تمام منابعی که با \* مشخص شده‌اند، برگرفته از نرم‌افزار «جامع الأحادیث، نسخه ۳/۵»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی است.